



حافظ و ادبیات روسی: مطالعه تطبیقی اشعار حافظ و پوشکین

زهره محمدی ×

حافظ، بیش از هر چیز با دیوان شرقی - غربی گوته به جامع ادبی روسیه شناسانده شد. پس از آن ترجمه‌هایی از اشعار او در مجلات مختلف به چاپ رسیدند که برخی مستقیماً از زبان فارسی به روسی و برخی از زبانهای اروپایی به روسی ترجمه شده بودند. در میان شاعران قرن طلایی ادبیات روسیه، پوشکین - که همه چیز روسهاست -¹ بیش از هر شاعر دیگری مضامینی که نزدیک به شعر و اندیشه حافظ هستند را در اشعار خود آورده است. در این نوشتار به دریچه‌های آشنایی پوشکین با ادبیات فارسی و به‌ویژه حافظ خواهیم پرداخت و مضامین مشترک شعری این دو شاعر را بررسی خواهیم کرد که گاه شباهتی شگفت به یکدیگر دارند و گاه فاصلهای بیدرازی قرن‌ها فاصله میان عصر زیستشان.

×××

مقدمه

برای آگاهی از چگونگی ورود مضامین شعر پارسی، به‌ویژه شعر حافظ به ادبیات روسیه، باید در گام نخست به چرایی و چگونگی آغاز شرقشناسی و رانشناسی در روسیه و اروپا پرداخت. در قرن 18 میلادی توجه روسیه به کشورهای شرقی - آسیایی معطوف شد و علم شرقشناسی با هدف اکتشاف روشهای بهینه استعمار شرق در روسیه پایه‌گذاری شد. بدین ترتیب اهداف سیاسی - نظامی، نخستین و مهمترین دلایل توجه به فرهنگ، جغرافیا، تاریخ و ادبیات شرق بودند.

در سال 1700 و در پی ارسال هدایای شاه حسین صفوی برای امپراتوری روسیه، پتر اول دستور آموزش زبان فارسی در روسیه را صادر کرد و اینچنین بود که در سالهای آغازین قرن هجدهم زبان فارسی در پالتخت امپراتوری روسیه طنینان داشت.

صد سال بعد در سال 1802 با فرمان تزار روسیه وزارت امور خارجه ایجاد شد و در سال 1820 که تهای با نام «کمیته آس» فعالیت خود را در چارچوب این وزارتخانه آغاز کرد. سه سال بعد در سال 1823، بخش زبانهای خارجی که تهای با هدف آموزش کارکنان وزارت امور خارجه فعال شد و آموزش زبانهای شرقی در قالب دوره‌های پنج‌ساله کلید خورد.

آغاز رسمی و آکادمیک آموزش زبان فارسی در روسیه، دهه 40 سده 19 است. به‌طور همزمان در گروه رانشناسی دانشگاه سنپتربورگ و در وزارت امور خارجه، آموزش زبان فارسی شروع شد.

بدین ترتیب گروه زبانهای آلمانی، قدیمی‌ترین گروه دانشکده شرقشناسی دانشگاه سنپتربورگ به‌شماره رود که پیش از آغاز به کار رسمی دانشکده، فعالیت خود را آغاز کرد. دانشکده شرقشناسی در سال 1855 و در زمان امپراتوری نیکلای اول افتتاح شده و به‌تدریج به‌مهمترین مرکز شرقشناسی در روسیه و حتی در دنیا تبدیل شد.

دانشگاه دولتی مسکو، دیگر مرکز شرقشناسی در روسیه بود که به شهرت جهانی دست یافت. به موازات دانشگاه مسکو، دانشگاه کازان در تاتارستان نیز شرقشناسی آکادمیک را بنا نهاد که تا امروز نیز حائز اهمیت چشمگیر دارد. پس از این نگاه گذرا به ظهور شرقشناسی در روسیه، وارد دنیا می‌شویم. مضامین شرقی، همراهان هم‌شکلی ادبیات روسیه هستند. به‌گفته‌ی ماخاکیلیان ساکوویچ سولنیکوف (شاعر و مترجم اشعار شرقی) در کتاب مضامین اسلامی در شعر روسی:

«همچنان که پندهای طلایی در تارهای سفید و نقره‌های تنیده می‌شوند، مضامین و تصاویر شرقی با واژگان روسی درآمیختند».²

بیزانس نیز مسیر دیگری بود برای ورود مضامین داستانها و افسانههای فولکلور ملل شرق به روسیه. اما قرن هجدهم و عصر کاترین کبیر زمانی بود که بهواسطه حضور دیپلماتهای زبده در سیستم حکومتی کاترین، آشنایی حقیقی روسها با حیات اجتماعی و ادبی ایران و کشورهای عربی اتفاق افتاد.³

البته گامهای بسیار مهم را در شناساندن شرق از طریق ادب، کسانی نظیر آفاناسی زکرتین جهانگرد، آفاناسی فتیشا و سپس تالستوی، لرمانتف و پوشکین برداشتهاند.

پوشکین و حافظ

پوشکین، با زندگی روزمره مردم روسیه در آمیخته است. همواره به خوانندش و بزرگش می‌شمارند. همو کسی است که عقاب آسمان شعر و ادب روسیه لقب گرفته است.

آشنایی پوشکین با شرق در سالهای مدرسه اتفاق افتاد. زمانی که در کلاسهای درس پروفیسور کاندانوف، بخشهایی از کتاب خود او با عنوان «راهنمای تاریخ ساسانی جهان» که در سال 1821 در پتربورگ چاپ شده بود، تدریس می‌شد. در این کتاب، کاندانوف، بهتفصیل از وضعیت ملل آسیای تا پیش از به قدرت رسیدن کوروش کبیر، شکلگیری پادشاهی سرزمین پارس، اوضاع جغرافیایی و سیاسی ایران باستان در زمان پادشاهی کوروش و پس از آن سخن گفته است. کاندانوف توجه ویژه‌ای به تلاش زرتشت برای القای دین حاکمان دنیال و ایجاد عشق به مردم، عدالت و حق تعالی در حکام و توصیف مکرر او به کاستن از دردهای مردم و برقراری صلح، معطوف داشته‌است.

این موضوع از آن دست مسائلی بود که همواره اندیشه پوشکین را به خود مشغول می‌کرد: حاکمان دنیال! دیوان شرقی - غربی گونه نیز نقش مهمی در شناخت پوشکین از ادبیات فارسی و بهویژه حافظ ایفا کرد. نخستین ترجمه‌های این دیوان به زبان روسی در سال 1826 صورت گرفت.⁴

دیگر منبع آشنایی پوشکین با شرق، دمیتری آرنابوشین، پدر آرنابوشین، نخستین فرهنگ لغت فارسی - روسی بود. آرنابوشین از نخستین کسانی بود که اشعاری از سعدی و حافظ را به زبان روسی ترجمه و در نشراتی چون «پیک اروپا»، «فرزنده هین»، «پیک مسکو»، «گل‌های شمال» و ... چاپ کرد.⁵

دیگر شاعران نزد یک به پوشکین نزد به مضامین شرقی علاقه‌مند بودند. یکی از مشهورترین آنها، کوخلبر است. وی در مقاله‌های با عنوان «وضعیت شعر تغزلی روسی در دهه‌های اخیر» بر این امر تأکید می‌کند که بررسی شعر شرق، به ویژه شعر فارسی برای رشد و گسترش ادب روسی اهمیت بسزای دارد و یادآور می‌شود که اگر بهتر می‌اندیشیم و فهمیم، خوب می‌دانستیم که فردوسی، حافظ، سعدی و جامی در انتظار مخاطبان و خوانندگان روس نشسته‌اند.⁶ کوخلبر حتی پیش از بهیچان رساندن دوران مدرسه در دفترچهای نامهای متفکران بزرگ را برای خود می‌نوشت. در میان نامها سعدی و زرتشت نیز بودند.

مجله «پیک اروپا» نیز نقش ویژه‌ای در آشنایی پوشکین با اندیشه و آثار شاعران پارس گویا داشت. در سال 1811 مقاله کاملی با عنوان «اندیشه‌های جادو آکادمی آسپادروس» در «پیک اروپا» چاپ شد که در آن زبان و ادب و شعر فارسی بهتفصیل محل بحث و بررسی قرار گرفته بودند.

در همین سال ترجمه منظومه لیلی و مجنون نظامی چاپ شد.

در سال 1814-15 ترجمه مقاله‌های از ژوردن (شرقشناس فرانسوی) با عنوان «دربار زبان و ادب فارسی»، بخشهایی از گلستان سعدی، ابیاتی از شاهنامه فردوسی، سه غزل از حافظ و ترجمه مقالات دیگری از ژوردن درباره تهران و اصفهان بهچاپ رسیدند.

در سال 1825 برای نخستین بار در «پیک اروپا» سخنان نغز و کلمات قصاری از جامی چاپ شدند که ترجمه آنها به روسی از زبان فرانسه صورت گرفته بود.

در شماره‌های 5، 6 و 8 سال 1826 این مجله سری «گل‌های شرق» چاپ شد: مجموعه‌های از اشعار فارسی و عربی بود که از زبان اصلی به روسی ترجمه شده بودند. در شماره‌های 21 و 22 هم این سال «طوطی نامه» بهچاپ رسید.

پوشکین با سردبیر «پیک اروپا»، کاجنوفسکی روابط تیره‌ای داشت و بهیچوجه مجله را تأیید نمی‌کرد، اما تمام شماره‌های «پیک اروپا» در کتابخانه پوشکین یافت شده‌اند. او هرگز خواندن این نشریه را از دست نمی‌داد تا بتواند نقدهای کوبنده بر آن بنویسد.

داستانهای «هزار و یکشب» نیز که در سال 1704 در پاریس بهچاپ رسید، تأثیر ماندگاری در اندیشه و اشعار پوشکین داشت.

پوشکین شناسان برجسته‌ای چون تاماشفسکی، کاندانوف، مِلاخ و براگنسکی در این نکته همصدانند که پوشکین با ادب فارسی به خوبی آشنا بوده‌است.

تاماشفسکی در کتاب «مسئله زبان در آثار پوشکین» 1956م می‌نویسد: «در اشعار سالهای 20 و حتی پس از آن مهم‌ترین

جا نگاه از آن آثاری است که بوی شرق می دهند. در دور **رمان** تکگرای منظومهای **اس** **ر قفقاز** و **فوار** **باغچهسرا** سروده شده‌اند و پس از آغاز کار بر روی **وگنی آنگ** **ن**، به تأسی از قرآن و در خنکای دلنش **ن فوارها** **سبک شرقی** در تمام **ا** **ن آثار** کاملاً مشهود است.⁷

شهرت سالهای جوانی پوشک **ن** **ب شتر بهواسطه** اشعاری بود که در دور **تبع** **د** به جنوب و در قفقاز که برای **ش تجلی شرق** بود، سروده شده بودند. **ا** **ن اشعار** نهنها محل سرودنشان جنوب بود، بلکه حالوهوای جنوب و ادب **ات شرق** را **ن** **ز با خود** داشتند.

اشعاری چون: گلوبلیل، از حافظ، تاک، منظومهای به تأسی از قرآن، **اس** **ر قفقاز**، **فواره باغچهسرا** و... در **ا** **ن دوره** سروده شده‌اند.

همه **ا** **ن موارد** ز **ن** **مناسبتی** را برای آشنا **ی پوشک** **ن** و خوانندگان روس با فرهنگ و ادب پارسی فراهم آورد. تأثر **ا** **ن آشنا** **ها** در **اند** **ش** **پوشک** **ن** منجر به آفر **نش آثار** منظوم و منظوری شد که ردپای شرق در آنها بهروشنی **پ** **داست**.

منظومهای **«اس** **ر قفقاز»**، **«فواره باغچهسرا»**، **«افسانه خروسک طلا **ی»****، اشعار **«از حافظ»** و **«گلوبلیل»**، سفرنامه **«سفر به ارزروم»**، قص **دههای «به تأسی از قرآن»** و **«پ امبر»**، شعر بلند **«درخنکای دلنش **ن فوارها»**** و **«ره و غ** **ره و غ** **ره گواه آشنا **ی**** و علاقه پوشک **ن** به مضام **ن** شرق **اند**.

نهنها آثار، بلکه برخی نامها و سفرنامههای پوشک **ن** **ن** **ز** **ر** **علاقه** و توجه او به شرق و مضام **ن** شرقی صحه **م** **گذارند**. سفر به ارزروم **دود** **دار** مهم برای پوشک **ن** به همراه داشت.

د **دار** با **فاضل خان** **ش** **دا** (گروسی)، شاعر نامدار عصر قاجار یکی از آنها بود. در **ا** **ن** **باره** **ا** **ران** **ن** **ز** **شرح** و **تفس** **رها **ی**** نوشتن **اند**. از آن جمله است **ادداشت** **س** **د** **ن** **س** **ی** **در** **شماره** **127** **مجله** **ن** **ن** **م** **در** **سال** **1337**. **فاضلخان** در **ترک** **ب** **ه** **متنی** بود که برای عذرخواهی از تزار روس **ه** **بیمخاطر** **قتل** **گر** **با** **دوف** **در** **تهران**، **روان** **مسکو** **شده** **بودند** و **ثمر** **سفرشان** **عهدنامه** **ترکمانچای** بود.

رفتار **فره** **خنده** **فاضلخان**، پوشک **ن** **را** **تحت** **تأثر** **ر** **قرار** **داده** **بود**، تا آنجا که شعری سرود و نامش را گذاشت: **«به فاضلخان»**. **د** **دار** **د** **گر** **پوشک** **ن** **با** **نما** **ندگان** **فرهنگ** و ادب **ات** **شرق**، **د** **داری** **بود** که **با** **کردان** **ا** **زدی** **ساکن** **گرجستان** و **قفقاز** داشت. او در فصل دوم سفرنامه در **ا** **ن** **باره** **م** **نو** **سد**: **«در** **م** **ان** **لشکر** **ان** **اهالی** **سرمه** **نها **ی**** که تازه به امپراطوری ما **پ** **وسته** **بودند** **ن** **ز** **حضور** **داشتند**. **من** **با** **کنجاوی** **در** **احوال** **ا** **زد** **ان** **که** **در** **شرق** **ش** **طایپرست** **م** **خواندندشان**، **دقت** **کردم**. **تلاش** **کردم** **از** **بزرگان** **حق** **قت** **د** **ن** و **آ** **نشان** **را** **در** **ایم**. او در پاسخ به پرسشهای **من** **گفت** **ا** **ن** **فکر** **که** **ا** **زد** **ان** **ش** **طایر** **را** **م** **پرستند**، **خطای** **محض** **است**. **ما** **به** **پروردگار** **گانه** **ایمان** **دار** **م**، **اما** **در** **باورمان** **لعنت** **کردن** **ش** **طایر** **نارواست** و **حد** و **مرز** **قائل** **شدن** **برای** **مهربانی** **پروردگار** **است**، **چرا** **که** **حتی** **ش** **طایر** **ن** **ز** **ممکن** **است** **بخش** **ده** **شود**». **8**

بررسی تطبیقی اشعار

در بررسی تطبیقی اشعار حافظ و پوشکین میتوان چند مضمون اصلی تعریف کرد: اشعار عاشقانه، اشعاری با مضمون دوست و دوستی، اشعار فلسفی، اشعاری با مضامین مذهبی، اشعاری درباره شعر و رسالت شاعرانه.

اشعار عاشقانه

مهمتر **ن** **نقطه** مشترک حافظ و پوشک **ن**، اشعار عاشقانه‌اند که از جا **گاهی** **رف** **ع** **در** **اند** **ش** **دو** **شاعر** **برخوردارند**.

بهاگفته **حافظ**:

فاش **م** **گو** **م** **و** **از** **گفته** **خود** **دلشادم**

بند **عشقم** **و** **از** **هر** **دو** **جهان** **آزادم**

و **بهاگفته** **پوشک** **ن**:

دوباره **قلبم** **م** **گدازد** **و** **دوست** **م** **دارد**

چرا **که** **ب** **عشق** **ز** **ستن** **نم** **تواند!**

از آنرو که زندگی پوشک **ن** و احوال او (به‌دلیل معاصرتر بودن و شناخته‌شده‌تر بودن)، مورد بررسی مشروح و تفصیلی قرار گرفته است، **م** **توان** **بهروشنی** **س** **ر** **تحول** **د** **د** **گاه** **او** **را** **دربار** **م** **مقوله** **عشق** **بررسی** **کرد**.

در سالهای نخست جوانی، عشق برای پوشک **ن** مفهومی فراتر از **تفریح** و **شادمانی** **گذرا** **نبوده** **است**. اشعار سالهای **تحصیل** **در** **مدرسه** **سلطنتی** **گواه** **ا** **ن** **امر** **هستند**.

با گذشت زمان، عشق در آثار پوشک **ن** **تبدیل** **به** **مفهومی** **رمانتیک** **و** **اندوهبار** **م** **شود** **که** **همواره** **کسو** **ه** **است** **و** **ثمری** **جز** **غم** **ندارد**.

مرحله بعدی، گذر از رمانت زم مغموم به درک مفهوم متعالی عشق است. زمانی که در اواخر دهه ۲۰ قرن نوزدهم، عشق برای پوشکین معادل آزادی است و الهامی فراتر از مفاهیم زمینی. در اشعار عاشقانانه این دوره تصویری روشنی از معشوق نه بینیم و آنچه مهم است، عشق به تمام کائنات است که برای رسیدن به آن میتوان هر مرارتی را از سر گذراند. بهگفته پوشکین:

اندوهی که عشق بر سر من میبارد، برای من بسی گرانبهاست
بگذار به من، اما بگذار با عشق به من...

عشق نافرجام در اشعار حافظ هم بسیار دیده میشود و حافظ نیز همچون پوشکین از رنج بردن ناشی از عشق لذت میبرد و هم این پارادوکس، و ژگی مشترک حافظ و پوشکین است. لذت داغ غمت بر دل ما باد حرام
اگر از داد غم عشق تو دادی طلبم...
در قالب اشعار عاشقانه میتوان مضامین جزئیتر را در شعر حافظ و پوشکین یافت:

هجران و وصال

هجران و فراق از مایههای اصلی اشعار عاشقانه پوشکین و حافظ بهشمار میروند. اما پوشکین علاوه بر اشعار عاشقانه در شعرهای همگامی هم که بیشتر مفهوم دوستی دارند، از مفهوم هجران و فراق برای بیان اندوه دوری از دوستان قدیمی هم استفاده میکند.

در اشعار حافظ ابیاتی هستند که با انگیزه رقابت تحمل بودن فراق، آمده اند و ناامیدی و بزرگنمایی اندوه فراق هستند: هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم
دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده است
ماهه این هفته برون رفت و به چشم سال است
حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حال است!
کجاست همجنسی تا به شرح عرضه دهم
که دل چه میکند از روزگار هجرانش
چگونه باز کنم بال در هوای فراق؟
که رخت مرغ دلم پر در آتش آن فراق
مرا امید وصال تو زنده مینماید
و گرنه هر دم از هجر توست به من هلاک

در اشعار پوشکین، اندوه ناشی از عشق، کمی کمربنکتر و واقعتر توصیف میشود. در ادامه سطرهای اشعار پوشکین را میخوانیم که که با انگیزه دوری از دوستان، فراق معشوق و ناگزیر بودن پذیرش فراق در تلخ بودن آن هستند:

برای آخرین بار در تنهایی اندوهبارم
آخرین لحظات دوستی را با تو تقسیم میکنم
سالهای وصل گذشتند
و حلقه دوستی ما از هم گسست
بدرود!

اما هر جا که باشم،
در آتش جنگ در سواحل آرام صلح
به عهد مقدس برادرمان وفادار خواهم ماند...

xxx

به خرام بدنش منگرم
واژه واژه منوش
و قلبم در وحشت لحظه وداع سر بر سینه منگوبد...

xxx

عشق منگذرد
آرزوها من رند
و نوری سرد ما را از هم منگسلد

و کسی نیست که دمدارهای نهانی را
آرزوها را داشته‌اند سالهای گذشته را به‌خاطر بیاورد!
بگذار ردپای نامری از عشق در برگهای خاطر اتمان باقی بگذارم...

زبا یار
بهرغم مدءانی که منع عشق کنند
جمال چهرتو حجت‌موجه ماست!
شاید این بیت و اطمنانی که در مصرع دوم آمده‌م شود، برای درک نگاه حافظ به مقول زبا ی، کافی باشد.
هرچند ابیات بسار دگری هم در این مورد از حافظ خوانده‌م:
چون چشم تو دل‌م برد از گوشه‌نشنان
دنبال تو بودن گنه از جانب ما نیست
مست بگذشتی و از خلوت آن ملکوت
به تماشای تو آشوب قامت برخاست
روشنی طلعت تو ماه ندارد
پیش تو گل، رونق گاه ندارد
بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران
بگشای لب که فراد از مرد و زن بر آید
و پوشکین زبا ی را نه تنها در معشوق، بلکه در اندیشه زبسم استاد و در شعرهاش چنین نویسد:
به واژه‌ها می‌زبا ی بیخوش
و در قلب او آتش عشق بفرورز....
او (پروردگار) به توبای مطلق بخشیده است
و نگاهی گوا
و لبخندی پر عشق
و سکوتی زبا!

باعتنایی
فراد همه شه حافظ از غرور و تفاوتی و سنگدلی معشوق از بیشتر اشعار او شنیده‌م شود. حافظ همواره آماد جانفشانی
است و هرگز خود را به گرداب تفاوتی نمی‌افکند.
گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سر آید
گفتم که ماه من شو، گفتا اگر بر آید
اما پوشکین گاهی به این نتیجه می‌رسد که با خود زنگاهی سرد و دلی سردتر داشته باشد، همانطور که زندگی
انگونه است.
باکی نیست!
بگذار زندگی در برون تابوتم در جرآن باشد!
بگذار طبعت سرد و تفاوت با زبا ی ابدی بدرخشد!
مراهیچ باکی نیست!
باین تفاوتی معشوق در شعر پوشکین در گفتگوهای عاشقانه در شعرهاش صورت می‌گیرد، مثلاً در منظوم «روسلان و
لودم» چنین می‌خوانیم:
من با لرزش دل و دستم
پرده از راز درونم برداشتم
و گفتم: «دوستت دارم!»
و او با غرور و سنگدلی
و با عشقی مفرط به خوشتن خوش
پاسخ داد که: «اما من دوستت ندارم!»
حافظ بسار سوزناکتر از سنگدلی معشوق سخن می‌گوید، اما در این حال برای خود حق اعتراض قائل نیست:
ار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض

پادشاهی کامران بود از گدا بی عار داشت
اما همچنان آمد و آرزو و دعا برای مهربان کردن معشوق را از یاد نم برد:
مجمع خوبی و لطف است عذار چو مهش
کنش مهر و وفا نیست، خدا بداهش!

عقل و جنون
حافظ جنون عاشقانه را می ستاید و پوشکین خرد محض را، هر چند اشعار عاشقانه او، خود، جنون محضاند!
حافظ چنین می انگارد:
عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است
عقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
شاه شوریده سران خوان من به سامان را
زانکه در کمخردی از همه عالم به شوم!
و پوشکین می گوید:
به سلامتی خرد ناب بنوشم و به یاد الهگان زبانه
نه، نه، من نیامد، من نمی توانم، من حق ندارم
خود را دیوانهوار به امواج عشق بسپارم
من آرامش و خردم را می ستایم
و به قلبم مجال سردرگمی ندهم!

اشعار با مضمون دوست و دوستی
میتوان گفت که پوشکین نیز بهانداز حافظ به این مضمون پرداخته است. در شعر حافظ، دوستی با مفاهیم عرفانی گره خورده است و دوست، راهنمای زندگی است.
شبهت پوشکین و حافظ در پرداختن به موضوع دوستی، بیشتر در میزان پرداختن آنها به این مضمون و ضرورت وجود دوست برای ایستادن و زیستن است. اما در شعر پوشکین، اشعاری که درباره دوستیاند، مخاطبانی خاص و مشخص دارند، در حالی که مخاطب شعر حافظ، اغلب بر ما پوشیده است.
اما هر دو شاعر، دوستی را مجال برای سخن گفتن با یکدیگر - با اندوه یا شادمانی - میدانند. آنجا که حافظ میگوید:
معاشری خوش و رودی بسازم خواهی
پوشکین چنین میسراید:
دوستان! زمان ما رسیده است
همه چیز آرام است و شاد
گیلاسهایتان را روی میز بگذارید
می ناب بیاورید!
حافظ و پوشکین، با بیانی تقریباً مشابه، اندوه خود از گذشتن و پایان دوستی را بیان میکنند:
اری اندر کس نمی بینم، اران را چه شد؟
دوستی کی آخر آمد، دوستداران را چه شد؟
و پوشکین:
سالها از پس هم گذشتند
و ما طعم تلخ تنهایی را احساس میکنیم
و دشتهای مدرسه را
جدایی در آستانه در، چشم به راه ماست...

xxx

مضمون مشترک اشعار حافظ و پوشکین گواهی می دهد که مرزهای فرهنگی میان ایران و روسیه از دور رمانتیزم در ادبیات روسیه در نوردیده شدند و دروازه های گفتگو و آفتن مشترکات فرهنگی - ادبی میان دو ملت همچنان باز است. امروزه در روسیه حافظ را به شایسته شناسند. با توجه به اینکه ترجمه دیوان کامل اشعار حافظ به زبان روسی تا به حال انجام نشده بود، در انستیتوی شرقشناسی آکادمی علوم روسیه سه تن از دانشناسان برجسته و اساتید زبان فارسی، به سرپرستی پروفسور ناتالیا لنینچنایسکا در حال ترجمه آکادمیک حافظ به زبان روسی هستند. تا به حال

پیش از ۲۰۰ غزل حافظ با موفقیت ترجمه شده و ترجمه بقیه اشعار او نیز در دست انجام است. تا پیش از چاپ دیوان کامل حافظ به زبان روسی، نتایج پژوهش در خصوص برخی از اشعار و ترجمه و شرح برخی غزلیات او بهطور متناوب در مجله ۱ رانو-اسلاویکا متعلق به انستیتو شرقشناسی چاپ می‌شود. حافظ، همواره هست و همچنان حافظ نام ادبیات پارسی در روسیه و در تمام جهان.

× عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

پی‌نوشت‌ها

۱. در جامعه روسیه، پوشکین را چنین خطاب میکنند: پوشکین، همه چیز ماست. دلیل این جایگاه رفیع، خدمت بیمانند پوشکین به زبان روسی و زنده نگاهداشتن آن در شرایطی است که زبان فرانسه، زبان طبقه روشنفکر بود و زبان روسی تنها از آن دهقانان دانسته میشد.

۲. ... // ...
۳. ... // ۱۹۹۳، ...
۴. ... // ۲۰۰۰، ...
۱۹۷۵، ...

۵. برای اطلاعات بیشتر درباره آثار آرناییشین، از جمله در حوزه ادبیات فارسی رجوع کنید به:

۱۹۸۵، ... // ...
...: 261-266
...: ... / ...، ...، ...، ...
...، ۲۰۰۱، ۳۱۵-۳۷۵
... // ۳۷۶-۴۳۴، ...
... // ۱۹۷۹، ...
... // ۱۹۵۶، ...
...، ۱۹۹۰، ۵